

طلاق از منظر دین

و

حقوق زن در خانواده

کاری از : عالی پور و نجف نیا

دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

و

دادگستری کرج

طلاق در اصل رها کردن از روی پیمان و قرارداد است و رها کردن از

قید زوجیت نیز طلاق نامیده شده است. و در اصطلاح شریعت، همان مفهوم

عرفی رایج میان عقلاء را می رساند که شارع مقدس با شرایط خاصی امضا کرده

وبه معنای گشودن پیوند زناشویی با واژه مخصوص یا اشاره و نوشته ای که

جایگزین آن باشد، چه پیوند زناشویی بلافاصله گشوده شود و چه بعد از گذشت زمان معین.

و در اصطلاح حقوق نیز طلاق عبارتست از ایقاعی تشریفاتی که به

موجب آن مرد به اذن یا حکم دادگاه، زنی را که به طور دائم در قید زناشوئی اوست رها می سازد.

در این جا سئوالاتی مطرح می شود که :

۱- آیا طلاق فقط در دین اسلام مطرح شده است؟

۲- آیا طلاق در اسلام جایز است؟ اگر پاسخ مثبت باشد پس

وضعیت زنان مطلقه چگونه است؟

۳- وظیفه زن و مرد در مدت عدّه چیست؟ بعد از اتمام عدّه چگونه؟

۴- با توجه به آیات و روایات فرزندان چه سرنوشتی پیدا می کنند؟

۵- آیا حد طلاق در اسلام مشخص شده است؟

۶- زن در خانواده از چه حقوقی برخوردار است؟

ابتدا به طور اجمال تاریخچه ی طلاق را بیان کرده آنگاه به بررسی

طلاق از منظر دین پرداخته و حقوق زن در خانواده را مورد بررسی قرار می

دهیم.

الف - تاریخچه ی طلاق

آنگونه که از قدیمی ترین قانون مدون و ساخته ی دست بشر یعنی >

قانون حمورابی < استنباط می شود خانواده اساس اجتماعی بوده و مرد قادر

بوده در مواردی که زن تا مهلت معینی صاحب فرزند نمی شده وی را طلاق

دهد و نیز اگر زنی بیماری مزمن داشت، مرد بدون آنکه او را طلاق دهد می

توانست زن دیگری اختیار کند.

در آتن نیز طلاق برای مرد دشوار نبوده و مرد می توانست بدون ارائه

دلیل زن خویش را از خانه براند. در مقابل زن نمی توانست به دلخواه، همسر

خویش را ترک گوید ولی در صورت ستم شوهر، زن می توانست به < آر خون >

مراجعه و تقاضای طلاق کند و با رضایت < آر خون > طلاق زن صورت می

گرفت. گاهی نیز طلاق با رضایت طرفین انجام می گرفت، لیکن این توافق باید

رسماً طی تشریفاتى در نزد < آر خون > اعلام می شد.

در مصر قدیم نیز شوهر نمی توانست زن خود را طلاق دهد مگر در

مورد نازایی و طلاق زن به هر دلیل، شوهر را مکلف می نمود تا قسمت بزرگی

از املاک خانواده را به وی واگذارد و در نتیجه طلاق به ندرت اتفاق می افتاد.

در دین زرتشت نیز آیین زناشویی کاری پسندیده و مجرد امری ناپسند و در خور نکوهش بوده است. این تعلیمات به همراه حق برابری زن در زندگی زناشویی موجب می گردید که طلاق امری ناشی از اراده ی بی چون و چرای مرد تلقی نگردد.

در ایران باستان طلاق منوط به رأی دادگاه بود. اگر قاضی دادگاه تشخیص می داد که زوجین می توانند زندگی زناشویی خود را ادامه دهند، آنان را مجبور به زندگی می نمود و شوهر متمدن را به مجازات سختی محکوم می کرد تا بی جهت متمایل به طلاق نگردد.

در دین یهود نیز طلاق وجود داشته است در صورتی که مرد کجروی در زن خود بیابد برای او نامه ی انفصال (جدایی) بنویسد و به دستش بدهد و از خانه ی خود او را بیرون فرستاده و رهایش سازد.

در انجیل نیز آیات متعددی بر عدم قبول مطلق طلاق دلالت دارد (همانند آیات ۱۸:۱۶) و در آیات دیگری از انجیل، طلاق را محدود به زنای یکی از زوجین نموده است (مانند آیات ۳۱:۱۵) انجیل متی که می گوید: > هر کسی از زن خود مفارقت جوید، طلاق نامه به او بدهد، لیکن من به شما می

گوییم هر کس به غیر علت زنا، زن را از خود جدا کند باعث زنا کردن او باشد و هر کس زن مطلقه را نکاح کند، زنا کرده باشد.

ب- طلاق از منظر دین (آیات و روایات)

طلاق بر دو نوع است: ۱- طلاق بائن ۲- طلاق رجعی

در طلاق بائن شوهر بعد از طلاق حق بازگشت ندارد خواه زن در عده باشد یا نباشد که طلاق بائن بر ۶ نوع است. در طلاق رجعی مرد می تواند تا وقتی که همسرش در عده است به او رجوع کند.

قرآن کریم در آیاتی از سوره طلاق و بقره، نساء و احزاب پیرامون طلاق و مسائل مربوط به آن سخن گفته است. در اسلام آنچه دارای اهمیت است تشکیل خانواده است به همین علت ازدواج امری مقدس و پسندیده و برای ثبات و پایداری آن تأکید فراوان شده، و طلاق امری ناپسند است و برای جلوگیری از آن از هر وسیله ممکن استفاده شده است و از طلاق به عنوان منفورترین حلالها یاد شده است. پیامبر اسلام (ص) فرموده اند:

< منفورترین چیزهای حلال در پیش خدا طلاق است >

همچنین فرموده اند: > زن بگیرد و طلاق ندهد زیرا خداوند مردانی را

که مکرر زن بگیرند و زنانی که مکرر شوهر کنند را دوست ندارد.<

امام صادق (ع) فرموده اند: > از چیزهایی که خدای عزوجلّ حلال

فرموده هیچ چیز نزد او منفورتر از طلاق نیست، خداوند مردی را که زیاد زن

طلاق می دهد و هر زمان زنی را تجربه می کند دشمن می دارد.<

همچنین بدترین خانه نزد خداوند، خانه ای است که به واسطه طلاق از

هم پاشیده می شود و هنگامی که طلاق رخ می دهد عرش خداوندی به لرزه

درمی آید. اما در جایی که تحمل زندگی مشترک بر طرفین، ناممکن می گردد

طلاق امری لازم و ضروری می شود به امید آن که هر یک از طرفین در پیوند

بعدی، سعادت خویش را بیابند.

خداوند می فرماید:

> لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا <

> سوره طلاق آیه ۱<

تو نمی دانی شاید خداوند بعد از این ماجرا وضع تازه و وسیله اصلاحی

فراهم سازد.

با آنکه طلاق در اسلام در وقت ضرورت مشروع است ولی به مجرد اینکه مردی از همسرش ناخرسند باشد راه طلاق را نشان نمی دهد بلکه او را به بردباری و شکیبایی دعوت می کند و برای جلوگیری از طلاق راهکارهایی نیز ارائه می دهد اما اگر با نزدیک به هم تدابیر چاره ای جز طلاق و جدایی نباشد می فرماید:

> آنها را از خانه هایشان خارج نسازید و آنها نیز از خانه ها (در دوران عده) خارج نشوند مگر اینکه آنها کار زشت آشکاری را انجام دهند.<
فقط در صورت انجام کار زشت می توان زن را در زمان عده از خانه بیرون کرد و این را حدود الهی می داند و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده است.

فلسفه این کار چیست؟

آیا این نیست که علاوه بر حفظ احترام زن، غالباً زمینه را برای بازگشت شوهر از طلاق و تحکیم پیوند زناشویی فراهم می سازد. امام باقر (ع) فرموده اند:

> زن مطلقه در دوران عده اش می تواند آرایش کند سرمه در چشم نماید و موهای خود را رنگین و خود را معطر سازد و هر لباسی که مورد علاقه اوست بپوشد زیرا ممکن است از همین راه، زن بار دیگر قلب مرد را تسخیر کرده و مرد رجوع کند.<

قرآن کریم احکام طلاق را چنین بیان می فرماید: هنگامی که مدت عدّه آنها سرآمد باید آنها را به طرز شایسته ای نگاهدارید یا به طرز شایسته ای از آنها جدا شوید.

< فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ > «سوره طلاق آیه

«۲»

و در آیه ی ۲۳۱ سوره بقره می فرماید: < هرگاه زنان را طلاق دادید و موقع عدّه آنها رسید یا از آنها به خوبی نگهداری کنید و یا به خوبی جلوی آنها را باز گذارید . مبدا برای اینکه به آنها ستم کنید آنها را به شکل زیان آوری نگهداری کنید، هر که چنین کند باید بداند به خود ستم کرده است.>

از این آیات یک اصل کلی استفاده می شود و آن اینکه هر مردی در زندگی خانوادگی یکی از دو راه را باید انتخاب کند یا تمام حقوق و وظایف را به خوبی و شایستگی انجام دهد و یا علقه زوجیت را قطع و زن را رها نماید. شق سوم یعنی اینکه زن را طلاق ندهد و به خوبی و شایستگی از او نگهداری نکند هم از نظر اسلام وجود ندارد.

همچنین در سوره احزاب آیه ۴۹ می فرماید: < وَ سَرَّ حَوْهِنَّ سَرَّاحاً جَمِيلاً >

زنان مطلقه را به طرز شایسته ای رها کنید و به صورت صحیحی از آنها جدا شوید. و در آیه ۲۲۹ سوره بقره می فرماید: > یا باید همسر را به طور شایسته نگاهداشت و یا با نیکی و احترام رها کرد.< > فَامْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِيحٌ بِاِحْسَانٍ <

همچنین می فرماید: برای شما حلال نیست که چیزی را از آنچه به آنها داده اید پس بگیرید.

و در ادامه آیه دوم سوره طلاق می فرماید: > هنگام طلاق و جدایی دو مرد عادل از خودتان (از مسلمانان) را شاهد بگیرید و شهادت را برای خدا بر پا دارید، تنها کسانی که ایمان به خدا و روز قیامت دارند از این وعظ و اندرز نتیجه می گیرند < (و این یکی از راههای جلوگیری از طلاق است).

احکام زنان مطلقه و حقوق آنان

زنان مطلقه از دیدگاه قرآن سه گروهند، گروهی که عادات ماهیانه می بینند و گروه دیگر کسانی که عادت ماهیانه نمی بینند و کسانی که باردارند و حکم هر کدام را بیان می فرماید.

در سوره بقره آیه ۲۲۸ می فرماید: > و المطلقات یتربصن بانفسهنّ ثلاثه قروء < زنانی که عادت ماهیانه نمی بینند باید سه بار پاکی را پشت سر گذاشته عادت ماهانه بینند و برای بار سوم وارد ماهانه شدند عده آنها پایان یافته است.

و در آیه ۴ سوره طلاق می فرماید: > و اللّائى یئسن من المحیض من نساءکم ان ارتبتم فعدّتهنّ ثلاثه اشهر < زنانی از شما که مأیوس از عادت ماهانه شده اند اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید عدّه آنها سه ماه است.

و درباره ی زنان باردار می فرماید: > عدّه زنان باردار این است که بار خویش را بر زمین بگذارند. <

در آیه ۶ سوره طلاق پیرامون حقوق زنان مطلقه از نظر مسکن و نفقه می فرماید: آنها را هر جا خودتان سکونت دارید و امکانات شما ایجاب می کند سکونت دهید.

و در ادامه می فرماید: > به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنها تنگ کنید و مجبور به نقل مکان و ترک نفقه شما شوند. < و لا تضارّو هنّ لتضیقوا علیهنّ یعنی حق ندارید ضرری متوجه آنها کنید تا ماندن در آن سکنی برایشان دشوار شود و از نظر لباس و نفقه در مضیقه شان دهید.

همچنین می فرماید: > و اگر باردار باشند مخارج آنها را تا زمانی که وضع حمل می کنند بدهید زیرا مادام که وضع حمل نکرده اند در حال عدّه هستند و نفقه و مسکن بر همسر واجب است. <

در مورد حقوق زنان شیرده نیز می فرماید: < اگر حاضر شدند بعد از جدایی، فرزندان را شیر دهند اجر و پاداش آنها را بپردازید.>

همچنین در مورد فرزندان بعد از طلاق می فرماید: < درباره ی سرنوشت فرزندان با مشاوره یکدیگر و به طور شایسته تصمیم بگیرید.> و اتمروا بینکم بمعروف < جمله > و اتمروا گاه به معنی < پذیرا شدن دستور > و گاه به معنی < مشاوره > می آید و در این جا معنی دوم مناسبتر است و تعبیر به < معروف > تعبیر جامعی است که هر گونه مشاوره ای را که خیر و صلاح در آن باشد شامل می گردد.

در آیه ۷ سوره طلاق می فرماید: < آنهایی که امکانات وسیعی دارند از امکانات خود انفاق کنند و آنها که تنگ دستند از آنچه خدا به آنها داده انفاق نمایند، خداوند هیچکس را جز به اندازه ی آن چه به او داده تکلیف نمی کند.>

حد طلاق در قرآن

در قرآن حد طلاق دو مرتبه است < الطَّلَاقِ مَرَّتَانِ > (طلاقى که رجوع و بازگشت دارد) در هر یک او دوبار یا باید همسر خود را به طور شایسته نگاهداری کند و آشتی نماید یا با نیکی او را رها سازد و برای همیشه از او جدا شود.

< فامساک بمعروف أو تسريح باحسان >

طلاق سوم، رجوع و بازگشتی ندارد و هنگامی که دو نوبت کشمکش و طلاق سپس صلح و رجوع انجام گرفت باید کار را یکسره کرد. از حضرت باقر (ع) نیز روایت شده که فرمودند: > خدا می فرماید طلاق دو مرتبه است بعد از آن یا باید زن را به طور معروف نگهداری نمود یا او را با احسان رها کرد و رها کردن به احسان طلاق سوم است. <

طبق نظر فقها عظام، این آیه عدد طلاق را مشخص می کند زیرا که در صدر اسلام مواقعی پیش آمده که مردی زنی را طلاق داده اما در موارد متعددی ضمن رجوع به زن، مشقاتی را از جهات گوناگون برای وی پدید آورده است لذا اسلام با نزول این آیه حد و حصری برای این بازگشت مرد قرار داده است.

با توجه به مطالب ذکر شده می توان به این نکته اشاره کرد که طلاق در جوامع و ملل گذشته نیز مطرح بوده و اسلام اولین بار آن را بیان نقرموده بلکه اسلام به وضع طلاق سر و سامان داده و در این مسأله به حقوق زن توجه کرده و مردان را موظف به رعایت آن نموده است و مرحوم طبرسی در مجمع البیان می گوید:

> همان طور که برای مرد حقوقی بر عهده ی زنان گذراده شده همچنین زنان حقوقی بر مردان دارند که آنها موظف به رعایت آنند زیرا در اسلام هرگز حق، یک طرفه نیست و همیشه به صورت متقابل می باشد. <

پس به این حقیقت اشاره شده که حق و وظیفه، جدائی ناپذیرند و همان اندازه

که زنان وظایفی دارند حقوقی هم برای آنها قرار داده شده است و از تساوی این >

حقوق < با آن > وظایف < ، > اجرای عدالت < در حق آنان عملی می گردد.

والسلام علیکم و رحمہ ا... و برکاته